

گفتمان انتقادی و بازتاب شکاف نسلی در رمان‌های واقع‌گرای عصر پهلوی دوم

(مطالعه موردی: نیمه‌راه بهشت، شراب خام، سگ و زمستان بلند)

پروین رستمی*

جهانبخش ثواب**

روح‌الله بهرامی***

چکیده

یکی از وجوه مهم‌رمان‌های اجتماعی و واقع‌گرا، بازتاب وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه است. شخصیت‌های کنش‌گر در این رمان‌ها بازتابی از جامعه هستند و به نمادی از تعارض با جامعه پدیدار می‌شوند. در عصر پهلوی دوم بسیاری از رمان‌های اجتماعی و واقع‌گرا پدید آمدند که به انتقاد از وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود پرداخته‌اند. از جمله‌ی این رمان‌ها، نیمه راه بهشت (۱۳۳۲ش)، شراب خام (۱۳۴۷ش) و سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵ش) است که با گفتمانی انتقادی، به انتقاد از تقابل سنت و تجدد، روشنفکران سرخورده، نظام اداری و حکومتی و حضور و نفوذ آمریکا در ایران، پرداخته‌اند و زوایایی از جامعه‌ی عصر پهلوی دوم را باز نموده‌اند. مسأله اصلی در این پژوهش، بررسی رمان‌های مزبور، به شیوه تحلیل محتوا، به هدف تبیین نوع انتقادهایی است که هر یک از این رمان‌ها از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اداری جامعه داشته‌اند. یافته‌ی پژوهش نشان داده‌است که انتقادهایی که نویسندگان این رمان‌ها از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اداری جامعه مطرح کرده‌اند، نشان‌دهنده شکافی است که میان نسل‌های مختلف جامعه و حکومت به وجود آمده‌است.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، Parvin.rostami@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، Jahan_savagheb@yahoo.com

*** دانشیار تاریخ، دانشگاه رازی کرمانشاه، Dr.bahrami2009@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

کلیدواژه‌ها: عصر پهلوی دوم، شکاف نسلی، رمان‌های واقع‌گرا، گفتمان انتقادی.

۱. مقدمه

رمان‌های اجتماعی و واقع‌گرا نشان‌دهنده‌ی وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه هستند. تعارض و عدم رضایت از چگونگی وضعیت جامعه، عاملی بر نگارش رمان‌هایی با گفتمان انتقادی بوده‌اند. در این رمان‌ها، ماجراها به‌گونه‌ای سامان می‌یابد تا انتقاد از جامعه نمایان شود. رمان‌هایی که برای این پژوهش انتخاب شده‌اند، نیمه راه بهشت (۱۳۳۲ش)، شراب خام (۱۳۴۷ش) و سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵ش)، رمان‌هایی هستند که نویسندگان آن به وقایع سال‌هایی که در آن می‌زیستند می‌پردازند و وقایع اجتماعی جامعه‌ی خود را بازگو می‌کنند. از سویی، «شکاف نسلی» پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای متناسب با تغییرات اجتماعی و فرهنگی آن رخ می‌دهد. تغییراتی که با توسعه‌ی اجتماعی، ظهور نهادها و شبکه‌های اجتماعی مختلف و تغییر معیارهای ارزشی جامعه در اثر تضاد سنت و مدرنیته، در شبکه زندگی سنتی جوامع در حال گذار ایجاد می‌شود، شکاف نسلی را دامن می‌زند. زیرا در چنین وضعیتی، ارزش‌های جدیدی متفاوت با هنجارها و ارزش‌های سنتی در میان نسل جدید ظهور می‌کند و موجب فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌گردد. امروزه در تاریخ‌نگاری نوین به‌جای پرداختن به تاریخ کلی یا سنتی روایت‌محور به تاریخ خرد (Micro History) توجه خاصی مبذول شده و در این میان تاریخ اجتماعی و فرهنگی اهمیت درخوری یافته‌است. در نگرش آنالیستی (Annalist) به تاریخ، متعلق به مکتب آنال فرانسه (Les Annales)، موضوعات متعددی افزون بر تواریخ مکتوب رسمی (نظیر آب و هوا، خواب و رؤیا، زندگی روزمره، اقتصاد، جغرافیا، جمعیت، نمادها، آداب، افکار، گورنومه‌ها، نهادهای انسانی و ...) می‌توانند داده‌های این نوع تاریخ اجتماعی و فرهنگی را فراهم سازند و رمان‌های انتقادی را می‌توان یکی از این منابع به‌شمار آورد. در این پژوهش با انتخاب سه رمان مزبور که با گفتمان انتقادی (Critical Discourse) به بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی عصر پهلوی دوم پرداخته‌اند، برآنیم تا نوع انتقادهایی را که نسبت به جامعه داشته‌اند بررسی و برخی از تعارضات و کژروی‌های این جامعه‌ی به‌ظاهر نوین را که دال بر نوعی «شکاف نسلی» است، مطرح نماییم.

۲. اهمیت و ضرورت

بررسی این‌گونه رمان‌ها از این نظر اهمیت دارد که در زمانه‌ی حاکمیت رژیم خودکامه و فضای ترس و فشار و خفقان و انسداد سیاسی، که پرداختن صریح و آشکار به مسائل و معضلات جامعه، نظام سیاسی را به واکنشی سرکوبگرانه برمی‌انگیزد، انتقاد از زوایای پنهان انحرافات و مفسدات اجتماعی در قالب ادبیات داستانی یکی از راههای مؤثری است که آگاهی افراد جامعه را نسبت به وضع موجود افزایش می‌دهد. زیرا بسیاری از این نوع نوشته‌ها در این روزگار درون‌مایه سیاسی - اجتماعی داشته و وضعیت درونی جامعه یا آنچه را که در زیر پوست شهر جریان داشت بازتاب می‌دادند.

۳. پرسش و فرضیه پژوهش

بنیان پژوهش حاضر بر این پرسش قرار دارد که؛ گفتمان انتقادی در رمان‌های عصر پهلوی دوم (نیمه‌راه بهشت، شراب خام، سگ و زمستان بلند) چگونه بازتاب یافته‌است؟ فرضیه‌ی مورد نظر این است که گفتمان انتقادی رمان‌ها حاکی از شکاف نسلی‌ها با جامعه و حکومت است. محتوای رمان‌ها بیشتر بازتاب‌دهنده‌ی تعارض‌های میان سنت و تجدد، سرگستگی مردم، سرخوردگی روشنفکران، نقد نظام اداری و اعتراض به نفوذ خارجی‌ها (آمریکا) است.

۴. روش پژوهش

روش پژوهش از نوع تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها (کرپندورف، ۱۳۷۸: ۲۵). در تعریفی دیگر، تحلیل محتوا یکی از روش‌های علمی پژوهش است که برای تشریح عینی و منظم محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۲۶). در این روش، کلمات و مفاهیم معین در متن و یک‌سری از متون منظور است و وقوع و تکرار و ارتباطات آنها بررسی می‌شود. سپس پیام‌های درون متون و کلمات و مفاهیم استنتاج می‌شود (ادیب حاج‌باقری، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

۵. پیشینه پژوهش

برخی از زوایای این رمان‌ها از سوی پژوهشگران دست‌مایه مقالاتی شده‌است. محمد خسروی‌شکیب (۱۳۸۹)، اندیشه فمینیسم را در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس بررسی کرده‌است. رضا صادقی شهیر و راضیه حجار (۱۳۹۲)، نقد فمینیستی بر رمان سگ و زمستان بلند، داشته‌اند. عطیه خراسانی و بتول فخرالاسلام (۱۳۹۵)، با بررسی تطبیقی زبان زنانه در دو اثر «سگ و زمستان بلند» و «علف‌ها آواز می‌خوانند»^۴، از دیدگاه زنان و هویت زنان به رمان نگریسته‌اند و به سنت‌شکنی، ازدواج‌های سنتی، هویت‌باختگی زنان و اعتراض و حساسیت نویسنده به وضع زنان در جامعه‌ی مردسالار پرداخته‌اند. مرضیه بهبهانی و همکاران (۱۳۹۲)؛ گفتمان رمان سگ و زمستان بلند را در قالب رمان سیاسی مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار داده‌اند و سعی در بازنمایی و تحلیل رویدادها و گفتمان سیاسی رمان داشته‌اند. اما در پژوهش حاضر، متمایز از مواردی که نام برده شد، گفتمان انتقادی سه رمان انتخابی نسبت به جامعه که حاکی از «شکاف نسلی» است، بررسی شده‌اند.

۶. بستر تاریخی ظهور رمان‌ها

پس از شهریور ۱۳۲۰ش رخدادهای روزمره، جنگ جهانی، جنبش آزادیخواهی، اعتصاب‌های کارگری، ملی‌شدن صنعت نفت، تمام تاریخ گذشته را تحت تأثیر خود قرار داده بود. تضادهای داخلی و خارجی سیاسی که با مبارزه حکومت علیه جنبش آزادی خواهی شدت می‌گرفت، فعالیت ادبی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد (علوی، ۱۳۸۶: ۲۸۲) و داستان‌نویسی رنگ انتقادی و اجتماعی صریح به‌خود گرفت. مسائل اجتماعی و رکود و بحران اقتصادی پس از پایان جنگ در آثار این دوره بازتاب دامنه‌دار یافت. ادبیات داستانی توانست درگیری‌های اجتماعی را موضوع خود کند و آنها را در فضای قصه منعکس نماید (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۰). نثر داستانی پس از شهریور ۱۳۲۰ برون‌گراست. با سقوط استبداد بیست‌ساله، گرایش برون‌فکنی در ادبیات مجال می‌یابد. ادبیات در این دوره رو به علل و عوامل بی‌هویتی‌ها و بیگانه‌شدگی‌ها آورد. شاخصه‌ی این مرحله‌ی ادبیات داستانی، گسترش همه‌جانبه‌ی موضوع‌های داستان‌پردازی است. هر موضوعی که به‌نظر می‌آمد بتواند وضعیت اسفانگیز فردی و اجتماعی را آشکار سازد به‌کار گرفته می‌شد؛ ماجراها یا مصالح آثار از خود زندگی مردمان گرفته می‌شد (همان: ۹۷). رمان‌هایی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نوشته شد، اغلب آن‌ها جنبه‌های سیاسی و مردمی داشت و انتقادهایی از دوره‌ی حکومت بیست‌ساله می‌شد و فساد و تباهی جامعه مورد توجه و نقد قرار می‌گرفت (ده‌بزرگی،

۱۳۸۷: ۵۷). اما پیشرفت ادبیات داستانی ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مانع روبه‌رو شد و آنچه در دهه‌ی بعد تولید شد، کیفیتی متفاوت یافت (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴). پس از کودتای سال ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت ملی، اعمال فشار و سانسور بر مطبوعات و نشریه‌ها و سرکوب گروه‌های مخالف دولت و دربار انجام شد. در عصر کودتا به سبب تغییراتی که در طرز زندگی مردم و تحولاتی که در حکومت حادث شد، اغلب داستان‌نویسان به نگارش رمان اجتماعی روی آوردند. آشنایی بیشتر با فرهنگ و نحوه‌ی زندگی اروپاییان و تمایل برخی از قشرهای مرفه و طبقه‌ی اشراف و وابستگان درباری به تمدن غرب، گرایش به فساد اخلاقی و بی‌هویتی برخی از خاندان‌های متمول، از جمله‌ی این پیامدهای ناخجسته بود. زمینه و درون‌مایه‌ی رمان‌های اجتماعی این دوره را مسائلی چون فساد و خروج از مرز عفت و بی‌بندوباری زنان و مردان طبقات مختلف و بعضاً فقر و جهل و ستم‌کشی طبقات فرودست اجتماع تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، مضمون انتقاد که در دوره‌ی پیش غالباً در روزنامه‌ها بازتاب می‌یافت، اکنون به سبب تعطیلی روزنامه‌های غیروابسته، از رمان اجتماعی سر برمی‌آورد؛ منتها انتقاد سطحی (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۹۵). در این دوران، ادبیات کنایی و تلویحی به مقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی زمینه‌ی رشد می‌یابد (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۸). در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، فضای رمان‌ها مبارزه و درگیری است. دست‌نشانده‌ی رژیم حاکم بر همگان مسلم شده‌است. شتابکاری‌های امریکا در حمایت از رژیم حاکم و پاره‌ای قبض و بسط‌های سیاسی و در کنار آن تقویت ساواک به عنوان بازوی امنیتی منافع خارجی در ایران، تقریباً همه‌ی نیروهای سیاسی و از آن جمله نویسندگان را قطع نظر از اختلاف مشرب و مکتب، در جبهه‌ای واحد برضد دشمن متحد کرد و در داستان‌های این سال‌ها پیش از انقلاب، فضایی آکنده از مبارزه‌جویی پوشیده و واکنش‌های تند و گاه نیز علنی در برابر فشار اختناق و سانسور و زندان و ممنوعیت قلم پدید آورد (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱۵). در این دهه‌ها، زمینه برای گسترش رمان‌نویسی فراهم آمد. این ژانر داستانی در دوره‌های اختناق رونق بیشتری می‌یابد، وقتی امکان صریح‌نویسی و انتقاد از نقض حقوق مردم و سرکوب اجتماعی وجود نداشته باشد، مطلب را می‌توان در بستر و درازنای رمان توصیف کرد؛ چون‌که در این ژانر فرصت آن وجود دارد که بتوان به طرح تلویحی مسائل، ضمن گفتار و رفتار اشخاص داستان پرداخت (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۸).

دغدغه‌ی گریز از شهر به روستا در دهه‌ی چهل و پنجاه افزایش یافت. خصوصاً که بسیاری از داستان‌نویسان، هم به شهر و هم به روستا توجه داشته‌اند. در پی اصلاحات

ارضی و بازشدن دروازه‌های جهان خرده‌بورژوازی و مهاجرت روستاییان به شهرها و انتقال ارابه‌های سنت و روستا به میانه‌ی شهر و پیشرفت کار در کارخانه به‌جای کار در مزرعه، تفاوت چشمگیری در ساختار زندگی اجتماعی شهر با روستا و نیز با شهری دیگر و حتی در بطن یک شهر به‌وجود آمد. شهرها در سطح ظاهری غربی می‌شوند و در ساختار درونی هم‌چنان نیمه‌روستایی باقی می‌مانند. زندگی مصرفی کارگران و کارمندان شهری همان لایه‌ی رویی تمدن غربی در ایرانی است که از درون پوسیده است و سرانجام آنها را از همین شهر، سرخورده و متواری می‌کند. جامعه‌ی ایرانی پیش از نفت، روستامدار و دهقانی بود (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۹). البته نویسندگان رمان‌های اجتماعی را می‌توان نویسندگان شهر دانست، زیرا روستا به‌شکلی رنگ‌باخته در پس‌زمینه‌ی آثارشان حضور دارد (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۳۲). جامعه‌ی ایرانی در این دوران برای دهن‌کجی به عرف و نظارت مذهبی، با دیدن آزادی‌های بدون قید و بند در برابر فشارهای بی‌اندازه‌ی گذشته، به ناهنجاری‌های اجتماعی و جنسی دچار آمد. روایات شهری شامل داستان‌هایی درباره‌ی زندگی شهرنشینان، ماشینیسیم، مصرف‌زدگی، بی‌خانمانی، ولگردی‌ها و مفاسد شهری و آشفتگی و ناپایداری زندگی خانوادگی و اجتماعی کارمندان و روشنفکران و پوچی و جنون آن است (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

سیاست و روابط خارجی ایران با کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا از مضامین تأثیرگذار در گفتمان انتقادی رمان‌ها بوده‌اند. ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم از یک‌سو، و موقعیت ژئوپلیتیک ایران از سوی دیگر، باعث شد تا آمریکایی‌ها در جریان کمک‌رسانی به شوروی، بیش از سه‌هزار نیرو در ایران مستقر کنند. هدف اساسی آمریکا مشغولیت ذهنی رهبران آمریکا در مورد ایران، ضدیت با کمونیسم و شوروی بود و جنبه‌های اقتصادی و نفت در مرتبه‌ی بعد بود. در دهه‌ی ۳۰ و ۱۳۲۰ش. سیاست آمریکا در ایران تدافعی بود (کاتم، ۱۳۷۸: ۶). با نقش آمریکا در طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد، از سال ۱۳۳۲ به‌بعد، روابط آمریکا و ایران وارد مرحله‌ی جدیدی شد. این روابط با چانه‌زنی‌های بسیار تنگاتنگ و پیچیده‌ی اقتصادی، نظامی و امنیتی همراه بود. یک‌سوی این چانه‌زنی‌ها، اصرار شاه بر تبدیل شدن ایران به ابرقدرت منطقه‌ای با استفاده از تجهیزات پیشرفته و متکی بر آموزش‌های نظامی آمریکا بود و در سوی دیگر، نیاز آمریکا به نفت ایران و تلاش برای پایین نگاه داشتن قیمت و یا بازگرداندن پرداخت‌های نفتی از طریق فروش تسلیحات نظامی قرار داشت (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۱). از دهه‌ی ۱۳۴۰ به‌بعد، به‌دنبال اختناق داخلی حکومت ایران،

روابط متقابل و صمیمانه‌ای بین محمدرضا شاه و رئیس‌جمهور آمریکا به وجود آمد و این روابط بدانجا منجر شد که هر نوع کمک نظامی و مالی مورد نیاز ایران بدون محدودیت در اختیار شاه قرار می‌گرفت (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). از اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ به سبب افزایش درآمد دولت از فروش نفت و دستیابی به ثبات سیاسیو تحکیم نسبی زیربنای اقتصادی کشور، وضعیتی به وجود آمد که آمریکا به‌طور روزافزون نه تنها در امور نظامی ایران، بلکه نقش مهمی در سیاست و اقتصاد ایران به‌عهده گرفت (همان: ۳۶۷). این وضعیتی سیاسی و اجتماعی که به‌اجمال تبیین شد سبب نگارش رمان‌های اجتماعی در عصر پهلوی دوم گردید و از نظر سوگیری به انتقاد از آن هم کشیده شد.

۷. مسئله «شکاف نسلی»

واژه «نسل» در معنای عام یا از نقطه‌نظر زیستی و شجره‌شناختی به معنای یک رشته‌ی هم‌دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند اطلاق می‌شود (جاجرمی، ۱۳۷۷: ۱۸۸). در جمعیت‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). یک نسل به افرادی که در یک دوره‌ی تاریخی یک‌سان متولد شده‌اند، اشاره دارد؛ کسانی که در یک فضای اجتماعی-تاریخی یک‌سان زندگی می‌کنند و از تجربیات مشابهی در سال‌های شکل‌گیری هویتشان برخوردارند (تابش، ۱۳۹۰: ۴۷) و موقعیت‌های تاریخی خاص و علایق خاص در سطح فردی و جمعی آنها را از هم تفکیک می‌کند (دانش، ۱۳۹۳: ۸). کارل مانهایم در مقاله خود، «مسئله جامعه‌شناختی نسل‌ها»، پیدایش نسل اجتماعی را با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط دانسته و معتقد است جایی که حوادث تازه، کمیاب و تغییر، کند است، اساساً یک نسل مجزاً ظاهر نمی‌شود؛ بلکه فقط هنگامی که در جایحوادث اجتماعی و فرهنگی زیاد و سریع رخ می‌دهند، به‌طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی-اجتماعی خود متمایز می‌شوند، از یک نسل حقیقی می‌توان صحبت نمود (توکل، ۱۳۸۵: ۱۰۱؛ دانش، ۱۳۹۳: ۱۱). در نظر مانهایم، جامعه‌ی بشری به‌طور عادی، دارای تغییر و تحوّل تدریجی و ناپیدا اما اساسی و جدی است که حاصل آن، ظهور نسل‌هایی با ایده‌ها و تفکرات جدید است (دانش، ۱۳۹۳: ۱۱). مفهوم «شکاف» در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزات و تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز می‌کنند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است. گریز از سنت باعث ایجاد

پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسل‌ها می‌شود (نصر، ۱۳۷۳: ۳۴۰). تحولات به نسبت سریع اجتماعی و فرهنگی به عنوان یکی از عوامل اساسی شکاف بین نسل‌ها در نظر گرفته شده است. تحولات اجتماعی سریع موجب تغییر نگرش‌ها، ادبیات و نوع تفاسیر و قرائت‌های مختلف از پدیده‌های اجتماعی شده است و هر نسل پدیده‌ها را از منظر خود می‌نگرد (نیازی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). «شکاف نسلی» در پی فاصله‌ی نسلی ایجاد شده و عمدتاً پیامد ظهور نظام ارزشی و هنجارهایی نوین با شکل‌گیری گروه‌های سنی جوان جامعه با مظاهر جدید فرهنگی اعم از مادی و غیرمادی است (همان: ۱۹۷).

به عقیده تاجیک، نوسازی اجتماعی که جریانی مشتمل بر توسعه‌ی علم و تکنولوژی، رشد اقتصادی، توسعه‌ی سازمان اجتماعی، دموکراتیزه شدن جامعه، نوسازی ارزش‌های اجتماعی و شیوه‌های زندگی، شهرنشینی و غیره است، بر ایجاد شکاف نسلی مؤثر است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۳۷-۴۳). در واقع تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن باعث ایجاد پدیده‌ی «شکاف نسلی» می‌شود و سبب تغییراتی می‌گردد که در جامعه در جریان است (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۲: ۳۱۵-۳۱۴). به عبارتی، نسل‌های مختلف زنان و مردان، نیروهای جدید اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به شیوه خود بر روند تحولات اجتماعی تأثیر می‌گذارند. با این توصیف، در شرایط سیاسی و اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰، عواملی که بیشتر به آنها اشاره شد باعث شده بود که در هر دوره‌ای نسلی شکل بگیرد که با جامعه و حکومت در تقابل قرار گیرد و «شکاف نسلی» ایجاد شود. اگر نسل شهریور ۲۰، «نسل سرخورده از درون، سنت، خود و گذشته» نام گرفت، نسل بعدی ۱۳۳۲-۱۳۵۷ «از «تجدد» سرخورده و دلزده بود و موجی به نام «بازگشت» ایجاد شد که آن را به نوعی خودآگاهی و خودباوری رساند. در تعبیری دیگر، می‌توان این خودباوری را «جریان یا مرحله‌ی بازیابی» نامید (قبادی، ۱۳۸۲: ۳۸۸). رمان «شیمه راه بهشت» متعلق به نسل دهه‌ی ۲۰ و پیش از آن است، به دنبال تجدد و سرخورده از سنت، اما رمان‌های «شراب خام» و «سگ و زمستان بلند» متعلق به نسل ۱۳۳۲-۱۳۵۷ است، نسلی که این بار دلزده از تجدد هستند و راه سنت را نیز گم کرده‌اند، اما می‌خواهند خود را دوباره بازیابند. در این سرگشتگی‌ها «شکاف نسلی» میان این نسل‌ها ایجاد شده، نسل‌هایی که در حال فاصله‌گرفتن از جامعه‌ی خود هستند. بسیاری از رفتارها تغییر کرده و به انتقاد از آن کشیده شده‌اند و با انتقاد از آن به دنبال راه‌حل هستند.

۸. شخصیت کنش‌گران

کنش‌گران اجتماعی در این پژوهش همان نویسندگان رمان‌ها هستند که به بازتاب اوضاع اجتماعی جامعه‌ی عصر خویش پرداخته‌اند. شرایط و وضعیت نویسندگان و موقعیت طبقاتی آنان در چگونگی ترسیم رخدادها و بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی در رمان تأثیرگذار است. سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵ ش)، نویسنده‌ی رمان *نیمه‌راه بهشت* (نگاشته شده به سال ۱۳۲۹ و چاپ شده در ۱۳۳۲)، پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای ادامه تحصیلات به پاریس رفت و در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت. پس از آن به تدریج به تدریس در دبیرستان‌ها، دارالفنون، دانشکده‌ی حقوق و ادبیات دانشگاه تهران، کار در وزارت خانه‌های فواید عامه، وزارت فرهنگ و بانک ملی پرداخت. نفیسی فردی ادیب، تاریخ‌نگار و نویسنده‌ای برجسته بود. رمان *نیمه‌راه بهشت* در انتقاد از نهادهایی است که نفیسی خود در آنها خدمت کرده بود.

اسماعیل فصیح (۱۳۱۳-۱۳۸۸ ش)، نویسنده‌ی رمان *شراب خام* (۱۳۴۷)، تحصیلات عالی خود را در آمریکا گذراند و در ایران از سال ۱۳۴۲ در شرکت ملی نفت جنوب به کار پرداخت و در ۱۳۵۹ با سمت استادیار دانشکده‌ی نفت آبادان بازنشسته و در تهران ساکن شد. فصیح از حضور امریکایی‌ها در شرکت ملی نفت ایران پس از کودتا و تسلط آنها در جامعه ناخشنود است و در این رمان آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. گویی که جلال آریان شخصیت اصلی رمان، خود اوست.

شهرنوشپاری پور (۱۳۲۴)، نویسنده‌ی رمان *سگ و زمستان بلند* (۱۳۵۵)، در سال ۱۳۵۳ در رشته‌ی علوم اجتماعی از دانشگاه تهران دانش‌آموخته شد. سپس تحصیل خود را در رشته‌ی زبان و فرهنگ چینی در دانشگاه سوربن پی گرفت و در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشت. پیش از رفتن به فرانسه در تلویزیون ملی ایران، تهیه‌کننده‌ی برنامه‌ی «زنان روستایی» بود، اما در بهمن ۱۳۵۳ در اعتراض به اعدام خسرو گل‌سرخ‌ی و کرامت دانشیان از تلویزیون استعفا داد. مدتی پس از استعفا بازداشت و زندانی شد. پاریسی پور، تقابل نسل‌ها و سنت و تجدد را به خوبی در رمانش بازتاب می‌دهد.

۹. رمان *نیمه‌راه بهشت* (چکیده داستان)

نیمه‌راه بهشت، شرح زندگی خانواده‌های تازه به دوران رسیده‌ای است که در جامعه‌ی عصر پهلوی بر حیات سیاسی و اقتصادی مردم چنگ انداخته و بهشت آملشان آمریکا شده‌بود. این طبقه‌ی مرفه که از دسترنج مردم تناول می‌کردند در تکاپو بودند تا فرزندان خود را راهی سرزمین موعود و بهشت رؤیایی خویش کنند. اما سرانجام، هواپیمایی که فرزندان آنان را به آمریکا می‌برد، سقوط می‌کند و در نیمه راه بهشت می‌میرند. داستان در طبقات و سطوح بالای جامعه‌ی سال‌های نگارش اثر جریان دارد. نام آدم‌های متعدد آن یا ترجمه به معنی و حروف درهم شده‌ی نام‌های واقعی سیاستمداران و منتقدان روز است، یا کلماتی ساخته‌شده بر وزن آن نام‌هاست. بنابراین با کمی دقت می‌توان هویت واقعی بازیگران صحنه را تشخیص داد. مثلاً فرازجوی (فروذ)، روشن سفیدبخت (نیر سعیدی) دکتر طیبی (دکتر طاهری)، الک‌بدنی (ملک‌مدنی)، دکتر ادبار (دکتر اقبال)، علی‌اکبر دیپلماسی (علی‌اکبر سیاسی)، سید عنعناتی (سید ضیاء)، بالارو (ساعد)، باتنگان (بازرگان)، اختلاج (ابتهاج)، مسواک‌زاده (مصباح‌زاده)، روانکاه فاسد (جهانشاه صالح)، بدپوز (خوش‌کیش)، عورتگر (صورتگر)، خسیل‌الکی (خلیل‌ملکی)، سپهد زرم‌دی (سپهد احمدی)، همه از شخصیت‌های معروف عصراند (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۵۲-۱۵۳). رمان باعث دشمنی طبقه‌ی حاکم با نویسندگانش شد. هیچ‌کس از این انتقادهای درامان نمانده‌بود و نقاب از چهره‌ی اشراف، صاحب‌منصبان، وزیران، وکلای مجلس و استادان دانشگاه برداشته و آنان را متهم به خیانت کرده‌بود. قهرمانان این داستان در ظاهر افرادی عادی‌اند، اما در نهان چهره‌های سیاسی خاصی را تداعی می‌کنند. شاید نام‌ها تغییر کرده‌باشد، اما از اشاره‌ها می‌توان پی برد که منظور نویسنده کدام شخصیت‌های سیاسی بوده‌است (علوی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

۱,۹ بررسی مضمون داستان

۱,۱,۹ نقد وضعیت اجتماعی

رمان نیمه‌راه بهشت، راوی زندگی بی‌بندوباری و آغشته به فساد و پر لُهو و لعب خانواده‌های تازه به دوران رسیده است که با انواع ارتباطات و زدوبندها به قدرت‌های مالی و سیاسی دست یافته‌اند و بهشت موعودشان آمریکا است. آنها برای غارت دسترنج محرومان از یکدیگر پیشی می‌گیرند (عاملی رضایی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). رمان انتقادنامه‌ی طنزآمیز نیشداری است از دسایس و بندویست‌های نفرت‌انگیز سیاسی، شیادی‌ها و انواع خدعه‌ها و تقلب‌های سودجویان سیاستمدار، و تصویر زنده و گویای مردم کوچه و بازار، شرح ماجراهای تاریک

زندان، فقر معنوی و فساد اخلاقی گروه‌های حاکمه و خانواده‌های اشرافی است (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۵۸). فساد اخلاقی و اداری در طبقات مرفه را توصیف می‌کند که غرق در تجملات و به‌رخ کشیدن آن به اطرافیان‌شان هستند و برای مردم تهران و پایتخت‌نشینان که پیرو اصول این‌گونه زندگی بودند، جذابیت داشت (نفیسی، ۱۳۴۱: ۳). نیز از تزویر، دروغ و ریایی که در این طبقات مرفه‌نویس‌ها وجود داشت پرده برمی‌دارد که چگونه به آنچه که به آن وانمود می‌کنند، در واقع نیستند.

مردانشان در ظاهر وطن‌پرست و خدمتگزار نوع، در باطن خائن‌ترین مردم جهان و خون‌آشام و جان‌ربای‌اند. زنان‌شان هم مثل مهری‌خانم در خانه جگرگوشگان خود را از سگ هم پست‌تر می‌دانند، با کمال خشونت و بی‌رحمی با ایشان رفتار می‌کنند، اما در بیرون خانه بنگاه دارند و به درد یتیمان می‌رسند. در خانه‌شان چون کسی نیست که ببیند، از هر ماری زنده‌تر و از زهر افعی زهرپاش‌ترند، اما در بیرون گل از گلشان چنان باز می‌شود و چنان می‌خندند و می‌خندانند که گویی این فرشتگان رحمت در سراسر زندگی جز نشاط و شادی به جهان آوردن کاری نداشته‌اند (همان: ۱۰).

در واقع نویسنده اطلاعات خود را از چگونگی محیط رشد، تربیت، ترقی و نیل آدم‌ها به مناصب عالی و شبکه‌ی روابط فاسد آنان ارائه می‌دهد (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۵۳). در رمان، به ورود زنان به عرصه‌ی اجتماعی اشاره می‌شود که برنامه‌ای از سوی حکومت بود تا فساد و فحشاء را به جامعه وارد کنند و نیروی اخلاق و تقوی را از میان بردارند و «آخرین سدهای پرهیز و پارسایی را که مانع‌بزرگ در پیش پایشان بود برچینند. زنان را هم در زندگی اجتماعی و سیاسی وارد کردند، گل بود و به سبزه نیز آراسته شد» (نفیسی، ۱۳۴۱: ۱۵). ورود آنها به عرصه‌ی اجتماعی واقعی نبود و همراه با خودنمایی بوده و دستاوردی به همراه نداشته‌است. برای نمونه در جلساتی که به‌ظاهر برای امور خیریه میان زنان‌شان تشکیل می‌شد در حقیقت برای آن بود که «جواهر و زیورها و لباس‌ها و کفش‌های خود را به رخ یکدیگر بکشند» و انعکاسی که این امر در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها با تصاویر و عکس‌های گوناگون داشته‌است آن بوده که تجملات‌شان را در معرض دید عموم قرار دهند (همان: ۱۴). با این بازنمایی، نویسنده فساد و بی‌ارزشی قدرتمندان، نابسامانی‌ها و وضعیت ناپسند اجتماعی را با لحنی تند انتقاد می‌کند و ملاحظه هیچ‌کس را نیز نمی‌کند و همه‌ی رذالت‌های جماعتی را که سرنوشت مردم را در دست داشتند، آشکارا بیان می‌کند (علوی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

۲،۱،۹ نقد نظام اداری

رمان نیمه راه بهشت در هنگامه‌ی نهضت ملی شدن صنعت نفت و قرارداد «گس-گلشانیان» نوشته شد (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۵۷). این رمان از نظر افشاگری‌های سیاسی اثری ممتاز و تا حدودی کم‌نظیر است (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۵۲). رمان حکایت افرادی است که با زدوبندهای سیاسی و اقتصادی در جایی که قانون حکمفرما نبود و قانون نیز در اختیار این افراد بود، به‌سادگی می‌توانستند به جایگاههای رفیع اقتصادی و سیاسی دست یابند.

کسی می‌توانست ده سال پیش تصور این را بکند که یک شاگرد خرازی‌فروش بازار کنار خندق یکی از منتقدین درجه‌ی اول دستگاه سیاسی ایران بشود و زن سبزه‌ی بی‌ریختش با آن چشم‌های ورغلبیده... که اسباب مسخره‌ی کوچه‌ی برغانی‌ها بود نقل مجلس همه‌ی محافل درجه‌ی اول طهران بشود! (نفیسی، ۱۳۴۱: ۷).

وارد حکومت که شدند بر روی زمین‌های شهرداری هم دست انداختند و با بالا رفتن قیمت زمین و فروش آنها ثروتمندتر می‌شدند (همان: ۱۲۷). از دیگر راههای کسب درآمدشان، جواز قطع چوب از جنگل‌های شمال بود. این مجوز به‌سهولت و برای افراد بسیاری صادر می‌شد. زیرا که وزرای کشاورزی ضعیف‌ترین وزرای کابینه‌ها بودند و چنین مجوزهایی را امضاء می‌کردند (همان: ۱۲۸). دستگاه دولتی ایران با فساد و ارتشاء و اختلاس همراه بود و عالی‌ترین مقام‌ها بیشتر به آن مبتلا بودند. هر چند در کشور مبارزه با فساد اعلام می‌شد و مقام‌های دولتی گوناگون به اتهام اختلاس و دزدی و سوءاستفاده از اموال دولتی تسلیم دادگاه می‌شدند اما اختلاس و دزدی و سوءاستفاده از اموال دولتی همچنان در حال گسترش بود (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۵۸).

بی‌نظمی از همان ادارات آغاز می‌شد. دفتر حضور و غیاب در ادارات وجود داشت اما نباید توقع وظیفه‌شناسی و سر وقت رفت و آمد رؤسای ادارات و افراد متنفذ را داشت (نفیسی، ۱۳۴۱: ۷۲-۷۳). فساد و عدم نظارت در نظام اداری باعث بسیاری اختلاس‌ها و بندوبست‌ها می‌شد. رمان به تزویر و بندوبست‌هایی که به نام امور خیریه انجام می‌شد اشاره دارد که زنان دولتیان به نام واردکردن کالاهایی برای فروش جهت امور خیریه، کالاهای تجملی و آرایشی را جهت مصارفشان وارد می‌کرده‌اند و از پرداخت گمرک معاف می‌شدند و

تا مردم بیایند و پی به نیت شوم این دستگاه خیریه جدید ببرند و کوس رسوایی آنها به سربازار زده شود باز میلیون‌ها بر اندوخته‌های بانک‌های آمریکا افزوده شده‌است. تازه وقتی که مردم فهمیدند چه می‌شود؟ اگر اتفاقاً ابلهی بکنند و باجی را که لازمست به روزنامه‌نویسی که از خودشان بدتر است ندهند آن مار زخمی دو سه مقاله‌ای می‌نویسد و پس از تکذیب رسمی با کمال وقاحت و پرویی سیاه را سفید و هست را نیست جلوه می‌دهند (همان: ۱۶).

وزرای وزارت‌خانه‌ها براساس تخصص منصوب نمی‌شدند و براساس مصلحت بود که منافع اطرافیان را تأمین کنند. جهت انتخاب وزارت امور خارجه؛

آخر آن وقت تصور نمی‌کردم سیاست این قدر پیچیده و بغرنج باشد. - بغرنج یعنی چه؟ هرچه باشد وزارت امور خارجه به اندازه‌ی دانشگاه حقه‌بازی و پشت‌هم‌اندازی نمی‌خواهد. وانگهی ما و رفقا خودمان سیاست را درست می‌کنیم، شما تنها باید راه بیندازید و دروغ و راستش را جور بکنید. دیگر به اینکارها کار نداشته باشید (همان: ۹۱-۹۲).

بسیار سعی در کسب مقام وزارت دارند که بعد از آن شغل پردوام و محکم‌تری مانند ریاست بانک، مدیریت عاملی، ریاست دانشگاه، ریاست مجلس و بازرسی در شرکتی را به‌دست آورند چرا که از صندلی وزارت کنار رفتند بی‌مقدمه و با وضع سحرآمیز و اعجاز‌نمایی پشت صندلی که می‌خواهند بنشینند (همان: ۲۰). ریاست‌های ادارات و وزارت‌خانه‌ها برای کسب مال و مقام بود،

پس تو تصور می‌کنی اینها این ریاست میاست‌ها را برای این می‌خواهند که به درد مردم برسند؟ اگر برای این کار بود که این همه دنبال این کار نمی‌دویدند و از توی سفارت‌خانه‌ها سر در نمی‌آوردند. همین آقای دکتر روانکاه فاسد روزی که رییس دانشکده شد تمام شهر طهران را به‌هم ریخت تا اینکه حسابداری بیمارستان‌ها و دانشکده‌ی پزشکی را از حسابداری دانشگاه جدا کرد. این کار برای چه بود؟ تنها برای این بود که بیشتر بتواند با مباشرها و مأمورین بیمارستان‌ها ساخت و پاخت بکند، از روی دواها بخورد، از خوراک مریض‌ها تلکه برود، کلاغ را به اسم جوجه خورد مریض‌ها بدهند، دوا را از مریض‌خانه به اسم مریض بگیرند و در بازار سه‌لا چهارلا بفروشند (همان: ۲۴۸).

با اعتبارات بانک ملی و دولتی، نتیجه‌ی انتخابات را تغییر می‌دادند.

زیرا که کار انتخابات سروسامان درستی ندارد. یک وقت دیدید در وسط کار مجبور شدیم یک پول حسابی خرج بکنیم و حریف گردن کلفتی را عقب بزنیم و یا به زور پول صندوقی را عوض بکنیم باید فوراً سفته مفت‌های امضاء بکنیم و به دست مردم بدهیم، اینست که مبلغ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد (همان: ۱۲۸).

نفوذ بر روی مدیرکل بانک ملی از طریق کسانی که او را به این کار گماشته بودند سهل بود.

وابستگی به غرب و تقلد بودن آنها و تزویر و ریا در همه‌جای رمان مشهود است که گویی دیگر برای همه و برای فضای جامعه مشمئزکننده شده‌است.

این دانشمند محترم کیف معروف چرم‌زرد آمریکایی را که چند وزارت‌خانه‌ی ایران چشمشان به آن روشن شده‌است و در موقع نشستن پای صندلی روی قالی رنگ‌ورو رفته‌ی خانقاه آقای احمد بهین گذاشته بود برداشت، با کمال وقار و احتیاط آنرا گشود، از میان پوشه‌ی آبی آسمانی‌رنگ دانشگاه طهران نامه‌ای ماشین‌شده را بیرون کشید، قلم خودنویس پارکر سیستم ۱۹۴۹ را که یادگار سفر اخیر اروپا بود از جیب برآورد و آن امضای چم اندر قیچی معروف را که همه‌ی دانشمندان ایران آرزوی دیدارش را دارند با یک حرکت خشک عصبانی که نماینده‌ی اکراه خاصی بود زیر آن نامه رسم کرد و برخاست و نامه‌ی مزین و موشح را با کمال فروتنی که هزاران ریا و تزویر از آن می‌ریخت به دست آقای دکتر طیبی پهلوان دلاور و مبارز آن روز بخصوص و همه‌ی وزرای کابینه‌ی آینده داد (همان: ۸۴).

۳,۱,۹ انتقاد به نفوذ سیاسی و فرهنگی آمریکا

نظر خوشایندی نسبت به ورود و حضور آمریکاییان در کشور وجود نداشت.

آخر می‌گویند آمریکایی‌ها پول مول خیلی دارند، گردن کلفت‌اند، زودتر از انگلیسی‌ها دست از دلشان برمی‌دارند... راستش را بخواهی برعکس است. اگر می‌خواستند پولشان را خرج بکنند اینجا چرا می‌آمدند؟ اینکه دشمنان را گذاشته‌اند روی کولشان آمده‌اند اینجا بدان که به همین چندرغاز ما هم چشم دوخته‌اند (همان: ۲۰۴).

سربازهای ایرانی چکمه‌های آمریکایی به پایشان دارند. در بازداشتگاه سرباسبانی چکمه‌اش به پهلوی ایرانی برخورد کرد. تماس نزدیک چکمه‌ی آمریکایی به پهلوی ایرانی امتحان شد که مستشاران آمریکایی و افسران ایرانی در این زمینه تجربه‌ی لازم را کسب

کنند (همان: ۲۱۷). هیأت دولت تصویب‌نامه‌ای برای اجازه‌ی ورود لباس کهنه از آمریکا صادر می‌کند. لباس کهنه‌ی کشوری غربی و جدید در برابر کشوری با تمدن چند هزار ساله نماد واپس‌ماندگی کشور تاریخی است که از خرید و فروش آن ابایی ندارند و در راه مقصود و کسب درآمد مطلوب می‌دانند. «در راه سیاست و پیشرفت مقصود، وقتی که آدم باید در راه یک کشور شش هزار ساله قدم بردارد، کهنه‌فروشی که هیچ، آدم از کار بدتر از این هم نباید روبرگردان باشد» (همان: ۱۲۶).

آمریکا بهشت موعود تازه به دوران رسیده‌ها و متجددان کنونی شده بود اما در راه سفر به آن از بین رفتند و در رثای آنها می‌گفتند:

بالاترین بدبختی‌ها این است که عده‌ای از بهترین جوانان کشور عزیز ما و از شریف‌ترین خاندان‌های قدیمی دانش و اقتصاد و سیاست، ناکام در آغوش موج‌های اوقیانوس بی‌رحم خفته‌اند و در نیمه راه بهشت جان به جان‌آفرین تسلیم کرده و اجل بیدادگر به آنها مجال نداده است به آن کران‌های دنیای جدید که آن‌قدر در آرزوی آن بودند و از دور آن همه مهمان‌نوازی خود را با ایشان نشان می‌داد نزدیک شوند و از این کشور مهمان‌نواز کام دل بگیرند (همان: ۲۸۸).

شاید کنایه به این است که ملت و دولتی که دنباله‌رو غرب و آمریکا باشد و همراه با تجدیدهای دور از سنت و ظاهری برگرفته از آنها بخواهند زندگی جامعه را بسازند راهش به زوال و نابودی است و چنین ملت و دولتی نمی‌تواند به راهش برود و سربلند گردد.

۱۰. رمان شراب خام (چکیده داستان)

جلال آریان راوی داستان از طبقه‌ای پایین در شهر تهران به دنیا می‌آید. پدر و مادرش را در کودکی از دست می‌دهد و مجبور به کار کردن است، اما در جوانی می‌تواند برای ادامه تحصیلات به آمریکا برود و از آنجا لیسانس فیزیک خود را دریافت کند. در بازگشت به تهران به استخدام شرکت خصوصی مواد شیمیایی آمریکایی به نام «امریکن پرکلین آلمر» درمی‌آید. این شرکت، شعبه‌ای در خرمشهر دارد. جلال آریان از سوی رئیس آمریکایی شرکت برای همراهی و مراقبت از مهین حمیدی دختری که از شعبه‌ی شرکت در خرمشهر استعفا داده بود به خرمشهر می‌رود، اما دختر که از سوی عوامل ایرانی شرکت به اجبار معتاد به هروئین و مورد تعرض قرار می‌گیرد و قصد بازگشت به تهران را دارد در راه و در

قطار کشته می‌شود و آریان نمی‌تواند از او مراقبت کند. در تهران خواهر مهین، زهرا حمیدی نیز با اینکه با شرکت آمریکایی ارتباط ندارد مورد تعرض و اعتیاد عوامل ایرانی شرکت قرار می‌گیرد و خودکشی می‌کند. در واقع شرکت آمریکایی به قاچاق هروئین در ایران می‌پرداخت. یکی از دوستان نزدیک جلال آریان در تهران، ناصر تجلّد است که می‌خواهد نویسنده‌ی بزرگی شود، تحصیل کرده در فرانسه است. اما نمی‌تواند در محیط شهر و تهران زندگی کند و به روستایی در کنگاور می‌رود. تجلّد که مبتلا به صرع است در یکی از نوبت‌های حمله صرع که دچار غش می‌شود، روستاییان با این تصور که تجلّد مرده است، او را دفن و زنده به گور می‌کنند. همه‌ی اطرافیان جلال آریان به گونه‌ای از بین می‌روند و او تنها در جامعه‌ی ایران باقی می‌ماند و آنچه که با آن می‌خواهد خود را آرام کند شراب است. جلال آریان و ناصر تجلّد نه جامعه‌ی ایران و نه جامعه‌ی خارج از ایران را نمی‌توانند تحمل کنند. از یک سو، استعمار و نفوذ خارجی و از سوی دیگر، تجلّدی ناتمام در شهرهای ایران جوانانی مانند ایشان را پس می‌زند و قادر به جذب آنها نیست.

۱،۱۰ بررسی مضمون داستان

۱،۱،۱۰ روشنفکران سرخورده

ناصر تجلّد شخصیت روشنفکر رمان قصد داشت که نویسنده‌ی بزرگی شود و «یک چیز ادبی سنگین، مثل کارهای ادبی جدید فرانسه بنویسد و از این راه در ایران پول زندگی دربیورد.» اما آنچه که او می‌نویسد بازاری نیست و مورد قبول عامه نمی‌توانست باشد. به همین علت بنگاه‌های نشر کتاب حاضر به چاپ رمان او نیستند و به او توصیه می‌کنند که کتاب‌های علمی و بهداشتی را ترجمه کند. گویی که مردم نمی‌خواهند و یا قادر به درک نوشته‌ها و رمان‌های سنگین نیستند و باید برای اینکه مورد توجه قرار گیرد، قالب بازاری را برای کارهایش قرار دهد (فصیح، ۱۳۷۰: ۵-۶). او تهران را بزرگ و غول‌آسا می‌داند که شبیه شهرهای بزرگ نیست مثل اینکه در آن انفجار بزرگ رخ داده و شهر را به‌طور پراکنده تقسیم کرده‌است (همان: ۵۳). ناصر تجلّد یک بی‌گناه مغشوش بود، که مشکلات و محیط روحش را خورده بود،

منتها ناصر را تهران مأیوس کرده بود، دماغش را سوزانده بود. شاید هم تقصیر خودش بود. یا دست‌کم تقصیر نیروی عجیب و ناآرام درونیش بود که می‌خواست با چرخ

بی‌رحم و خشن ما با ظرافت و محبت برخورد کند...می‌خواست با یک اثر ادبی هنری برای بیست میلیون بی‌سواد تأمین معاش کند (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

ناصر تجلّد با ترک شهر تهران و رفتن به روستا، از خودش فرار می‌کرد. پاریس را نمی‌خواست، چون راضی‌اش نمی‌کرد. ایران را می‌خواست ولی نمی‌توانست راضی‌اش کند. اختلاف عظیم محیط ایران و محیط فرانسه او را مغشوش کرده بود. واقعیت‌ها را آن‌طور که بودند نمی‌دید. او برای محیط ایران و محیط ایران برای او ساخته نشده بود. اما در واقع او محیطی را در ایران می‌خواست تا با هنر در هوای نفس رنج‌دیده‌ی خود پرواز کند (همان: ۱۲۹). روستاهای ایران هم جایی نبود که بخواهد ناصر را آرام کند زیرا اثری از تمدن نداشت. «بوی مرطوب لجنزارها و تاپاله‌های گوسفند و گاوها» و «بچه‌هایی با صورت‌های پرآبله و سر و روی خاکی» داشت. با این وجود، ناصر برای پشت‌پازدگی از محیط تهران به روستا می‌رفت (همان: ۱۵۷). شهر تهران به‌مثابه‌ی غول بزرگ خاکستری‌رنگ بود که عمارت‌های بزرگ تهران از بقیه‌ی شهر جدا بود. فاصله‌ی طبقاتی شکل گرفته بود. بقیه‌ی قسمت‌های شهر و خیابان‌ها و محله‌ها درهم فرو رفته بودند. اما مردم مثل «شپش‌های غول» توصیف شده که «درهم می‌لولیدند، سال‌ها بود که می‌لولیدند. سال‌های دیگر هم می‌لولیدند.» «بعضی‌ها، به‌خصوص خیلی خوب‌ها متأسفانه، در اولین پیچ و خم تپه‌ها گم می‌شوند و برای همیشه گم‌شده‌اند. بقیه‌ی ما پوست کلفت‌ها سنت را حفظ می‌کنیم و بازی را تا آخر ادامه می‌دهیم» (همان: ۱۹۵). در واقع اندیشه‌های مدرن در آغاز دهه‌ی چهل وارد داستان‌نویسی ایران شد؛ یعنی از زمانی که روشنفکران، خسته و ترس‌خورده‌ی سیاست بودند (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

۲،۱،۱۰ اعتراض به نفوذ آمریکا در ایران

نفوذ کشورهای غربی در ایران زمینه‌ی فرهنگی داشت. بسیاری از تحصیل‌کرده‌های ایران به کشورهای اروپایی و در رأس آن آمریکا می‌رفتند که قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر را به‌خود جذب می‌کرد (فصیح، ۳۰۶: ۱۳۷۰). نفوذ فرهنگی، تسلط سیاسی را به‌دنبال داشت. داستان از آنجا که به آمریکایی‌ها مربوط می‌شود از یک شرکت آمریکایی‌آغاز می‌شود. اتاق مستر لاری جیمس رئیس شرکت «امریکن پرکلین آلمر» را با نقشه‌ای از آسیا و نقشه‌ای که محل نمایندگی‌های مختلف شرکت (آپا) بود توصیف می‌کند. نقشه‌ها از نقشه‌ی آسیا به نقشه‌ی نمایندگی‌های شرکت می‌رسد. شاید به این اشاره دارد که آمریکاییان نفوذشان را در

آسیا می‌خواهند بگسترانند و بعد در تهران و بعد از آن با نمایندگی‌هایشان در تمام ایران نفوذ کنند. نقشه‌ها با پونزهای رنگی به دیوار چسبیده بودند (همان: ۱۱). هر یک از پونزها در واقع یکی از مهره‌های ایرانی بود که برای آنها کار می‌کرد که با از بین رفتن هر کدام از آنها، ایرانی دیگری جای او را می‌گرفت (همان: ۲۷-۲۸). مشاوران و معاونان ایرانی که در شرکت‌های امریکایی در ایران کار می‌کردند، شخصیت‌های مهمی در کارشان نبودند چرا که «درحقیقت تمام خردکاری‌ها و مسئولیت‌ها و پادویی‌ها به‌عهده‌ی» آنها بود (همان: ۹). شرکت امریکن پر از «بی‌بندوباری، دبنگی و جنایت بود و بی‌شک آب هم از سرچشمه گل‌آلود بود» (همان: ۱۶۰). آمریکا از شرکت‌های تجاری و بانک‌ها به‌عنوان پوشش و ابزار مهم توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران استفاده می‌کرد^۱ (از غندی، ۱۳۹۰: ۳۶۷).

آنچه را که در امور فرهنگی میان ایران و آمریکا وجود داشت مورد ریشخند قرار می‌دهد.

قرار بود من در یک سازمان کمک‌های مثلاً فرهنگی آمریکا با ایران - به‌نام فولبرات - سخنرانی آموزشی بکنم و طرز استفاده از چندین دستگاه ماشین‌های دقیق آزمایشگاهی از محصولات «پرکین آلمر» را برای عده‌ای از استادان و استادیاران دانشکده‌ی علوم و دبیران شیمی دبیرستان‌های تهران نشان بدهم (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

شرکت امریکن با وزارت فرهنگ مبادلاتی داشت و وسائل لابراتوری به وزارت فرهنگ جهت استفاده در آزمایشگاه‌های مدارس و شهرستان‌ها تحویل می‌داد (همان: ۳۰۳). در لابه‌لایرمان، ریشخندی هم به وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی دارد که معلم‌ان، دانش‌آموزان را به درستی آموزش نمی‌دهند (همان: ۲۸۱). در اصل، شرکت یک باند قاچاقچی بین‌المللی مواد مخدر بود که در ظاهر امور فرهنگی و تجاری انجام می‌داد و از راه فرهنگ، هروئین را به جامعه‌ی ایران تزریق می‌کردند و عوامل ایرانی شرکت در خدمت آنها بودند که برای مقاصد آنها اگر از بین می‌رفتند برای شرکت مهم نبود.

جلال از شرکت امریکن استعفا داد و وارد شرکت ملی نفت ایران شد و در این صورت وضعیت معیشتی و بالتبع فرهنگیش تغییر می‌کرد.

کارمند محترم و زحمتکشی خواهم شد. غروب‌ها به فروشگاه تعاونی Staff Store شرکت خواهم رفت و پنیر و تخم‌مرغ و سوسیس و رُب گوجه‌فرنگی و ویسکی جانی‌واکر خواهم خرید. همه چیز را در پاکت‌های مارکدار فروشگاه خواهم گذاشت. پادوهای عرب پاکت‌ها را برای من توی اتومبیل خواهند گذاشت. جزو گروه سعادت‌مند

و مرقه دولت شاهنشاهی-آمریکایی می‌شوم. گروه من به راحتی و موفقیت پیش خواهد رفت (همان: ۲۷۸).

با استخدام در شرکت ملی نفت جزو طبقه‌ی متوسط می‌شدند اما بهای آن این بود که باید فکر و اراده از خود نداشته باشند و دیگران به جای او تصمیم بگیرند و همه باید یک طرز تفکر داشته باشند تا بتوانند در این طبقه باقی بمانند تا همانند روشنفکرانی چون ناصر تجدد سقوط نکنند (همان: ۲۷۸). یوسف برادر جلال، رماتیس قلبی داشت و در بیمارستان خصوصی به سر می‌برد. یوسف حیوانات را بسیار دوست داشت و نمی‌توانست آزار دیگران نسبت به آنها را تحمل کند. در بیمارستان، مستخدمه‌ای موشی را با تله‌ی موش گرفته و آن را کشته بود. یوسف، لاشه‌ی موش را، برای اینکه در سطل آشغال نگذارند، در پاکت پستی برادرش که در آمریکا بود و نامه‌ای برای او ارسال کرده بود گذاشت و با پاکت پستی دفن کرد (همان: ۳۰). پاکت پست هوایی با تمبرهای آمریکا همراه با لاشه‌ی موش زیر خاک مدفون می‌شود. در واقع خواسته‌ی نویسنده است که هر آنچه را به آمریکاییان وابسته بود با هر آنچه که باعث فساد است و مودی است باید از بین برد.

۱۱. رمان سگ و زمستان بلند (چکیده داستان)

حوری به عنوان راوی ناظر به شرح حوادث محیط خانوادگی خویش و احوالات همسایگان در محله می‌پردازد. داستان با تصویر مجلس روضه آغاز شده و سپس به روابط میان افراد خانواده و نقد جامعه و افراد ادامه می‌یابد. مجلس روضه به مناسبت مرگ برادر حوری، حسین که قهرمان اصلی نشان داده شده، برگزار شده است. حسین جوان روشنفکری بود که پس از چند سال حبس به خانه برگشته است. همه‌ی ماجراهای داستان گویی پیامد بازگشت حسین است. حسین که یک روشنفکر سرخورده است، مرحله به مرحله سعادت خود را از دست می‌دهد و عاقبت با سقوط در ورطه‌ی شراب‌خواری و ولگردی به مرگی دردناک می‌میرد. این فاجعه بر حوری تأثیری شگرف می‌گذارد و تابوشکن می‌شود و به نظر اطرافیانش به انحراف کشیده می‌شود. حسین پس از بازگشت از زندان، خود را در محیط مصرف‌زده‌ی سال‌های رفاه کاذب دهه‌ی ۵۰ می‌یابد. زمانی که درآمد روزافزون نفت، تب زمین‌خواری را در طبقات بالا و متوسط جامعه شدت بخشیده است. او که با دنیایی از آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها به زندان می‌رود، در بازگشت، خانواده‌ی خود را که نماینده‌ی طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی اویند، بی‌هویت و رنگ‌ورویافته‌تر از سابق می‌بیند و نمی‌تواند با این

وضعیت کنار بیاید: «من اونجا یک آدمهایی دیدم که له می شدند، استخون‌هایشان خرد می شد و صدایشان در نمی آمد. آخر شماها چرا این طوری شدید؟ یک چیزی تو شماها مرده - همه تان محافظه کار شدید» (پارسی پور، ۱۳۶۹: ۵۷؛ بهبهانی، ۱۳۹۲: ۷-۸). صحنه‌ی پایانی رمان، کابوس دختر بر مزار برادر فقید اوست. نوعی مه ابهام، آمیخته با حس اختناق و انزوا فضای اثر را انباشته است. به نظر می رسد مقدار یاز این پیچیدگی ضرورت چاپ رمان در دوران سانسور بوده است (سپانلو، ۱۳۶۶: ۲۸۰-۲۸۱).

۱،۱۱ بررسی مضمون داستان

۱،۱،۱۱ تقابل سنت و تجدد

رمان در تقابل سنت و تجدد است. تجدد را باید به آرامی وارد جامعه کرد که سنت بتواند آن را بپذیرد و ادغام شود. سنت‌ها در اقشار مختلف جامعه متفاوت است، چرا که هر قشری متفاوت فکر و عمل می کند (پارسی پور، ۱۳۶۹: ۶۶-۶۷).

از متن سنت اجتماعی، گروههایی که در جستجوی ایمنی هستند به دامن اندیشه‌ی جدید می چسبند که این اندیشه‌ی جدید، اغلب خود دارای قطبی است تا پیکره‌ی جمعیت به خود گرونده را، در چرخش، یک پارچه کند. بدنه‌ی مخالفی در درون بدنه‌ی سنتی شکل می گیرد. موجودات متعصبی پیدا می شوند که همیشه آماده‌ی ستیز با بدنه‌ی قدیمی هستند (همان: ۶۷).

تقابل سنت و تجدد برای افرادی که از ایران خارج می شوند و در آمریکا زندگی می کنند و در بازگشتشان می خواهند سنت ایران را حفظ کنند، اما باعث می شد که در ایران قرار نداشته باشند و بخواهند که بروند (همان: ۲۴۵-۲۴۶).

فرار؟ نه؟ همیشه فرار. اینجا چه می شود؟ به هر مشکلی برخوردیم به آن پشت کنیم و آن را دور بزنیم. برویم و هر کار دلمان خواست بکنیم، اما وقتی برگشتیم قیافه‌ی حق به جانب بگیریم، انگار که آب از آب تکان نخورده، به این ترتیب یک روز می رسد که همه می روند، چون حوصله‌ی جنگیدن ندارند. یک زمین برهوت خواهد ماند و یک سنت (همان: ۲۴۷).

حوری در خانواده‌ای سنتی است اما می خواهد از طریق سینما و با دیدن فیلم‌های غربی راه و رسم زندگی آنها را بیاموزد، «مگر تو همانی نیستی که هفته‌ای هفت شب می روی

سینما چهار چشمی زندگی آنها را تماشا می‌کند؟... خوب برو باهاشان زندگی کن. این که بهتر است» (همان: ۱۷). حوری احساس بی‌هویتی می‌کند. «من تنها نیستم، فقط هویت ندارم. هویت من کجا رفته؟» (همان: ۲۸۷). حسین معتقد است کهبه اندیشه‌ی افراد بهایی داده نمی‌شد. طرز تفکر موجود ارباب و رعیتی باعث می‌شد که افراد به یکدیگر احترام بگذارند و در جامعه‌ی ایران افراد برابر نبودند و برابری هم جز با مبارزه حاصل نمی‌شد (همان: ۵۱-۵۲) و عامل فاسد همیشه در بطن وضعیت مطلوب رشد می‌کند و باید مردم با حضورشان جلوی آنها را می‌گرفتند (همان: ۵۳). حسین سنت را نقد می‌کند و آن را قانون‌مندی‌هایی می‌داند که همیشه حول یک محور که منبع قدرت است می‌چرخد اما گاهی این قانون‌مندی‌ها با روح زمان ناسازگار می‌شود (همان: ۶۶-۶۷) و قصد ندارد با سنت ستیزی داشته باشد، بلکه می‌خواهد به آن فرصت دهد که حسین را که نماینده‌ی جوانان و روشنفکران است بشناسد که چرا از قانون‌مندی‌هایش می‌گریزند. تجدیدی را می‌خواهد که از درون جامعه و سنت‌های آن برخاسته باشد و به آرامی مردم را با آن آشنا کرد (همان: ۶۷).

۲,۱,۱۱ انتقاد به نفوذ خارجی

عموی حسین نظامی بود و سال‌ها پیش برای جنگی به ترکمن صحرا رفته بود که یاغیان را سرکوب کند اما در مقابل آنها شکست می‌خورد و دستگیر می‌شود و در ازای پول از سوی ترکمن‌ها رها می‌شود. عمو ملت ایران را ملتی به‌ظاهر پهلوان می‌داند که قادر به مقاومت نیستند؛ اما حسین این حرف را قبول ندارد که ملت ایران می‌تواند ایستادگی و مبارزه کنند (همان: ۵۵). حسین در قالب حزب توده مبارزاتی کرده بود اما در زندان به این نتیجه رسیده بود که راه مبارزه‌اش اشتباه بوده است. «من می‌دانستم سرمان کلاه رفته، بدجوری هم کلاه رفته، ولی رفقا این را باور نداشتند. رفقا هنوز هم باور ندارند، به‌خاطر همین دعوایمان می‌شد» (همان: ۶۳). میان اعضای خانواده بحثی با این موضوع که کدام‌یک از کشورهای اروپایی در ایران بهتر می‌توانند عمل کنند درگرفت که به نتیجه‌ای نمی‌رسند. اما همه بر سر موضوعی اتفاق نظر دارند که هرکدام از این کشورها به‌درستی نمی‌توانند به ایران کمک کنند و همه‌ی کشورهای اروپایی را استعمارگر می‌دانند.

اینها همه‌شان سر و ته یک کرباسند. تا زورشان برسد به مردم دنیا زور می‌گویند، فرقی نمی‌کند که آلمانی باشند، آمریکایی باشند، روسی باشند، انگلیسی باشند... . عمویم ندلند کرد. واقعاً متأثر بود که حرفش را نمی‌فهمیدند. با عصبانیت گفت، آفاجان من،

آمریکا چیه، آمریکایی کیه؟ اینها همان انگلیسی‌ها هستند دیگر، با هم که فرقی ندارند (همان: ۴۸).

۳،۱،۱۱ نقد نظام اداری

در ابتدای رمان، نظام اداری ایران به‌گونه‌ای معرفی می‌شود که با رشوه همراه بوده‌و برای انجام اصلاحات در کشور باید از ادارات آغاز کرد و مهم‌تر از آن اختلاس‌های بزرگی که انجام می‌شد اما پیگردی نداشت (همان: ۵۷). پارتی‌بازی در نظام اداری ایران وجود داشت. با اینکه آزمون استخدامی برای اداره‌ی ثبت برگزار می‌شد و تعداد داوطلبان بسیار بوده‌است اما حسین از طریق عمویش به‌راحتی می‌توانست استخدام شود و حسین خود نخواست در اداره‌ی ثبت استخدام شود و اقدامی نکرد (همان: ۷۶-۷۷، ۸۴). با روح سرکشی که در او وجود داشت نمی‌توانست فضای ادارات را تحمل کند. در فصل پایانی رمان، نظام اداری ناکارآمدی توصیف می‌شود. حوری در اداره‌ای استخدام می‌شود، اما ابتدا کارمندی است که کاری ندارد انجام دهد،

ساعت‌ها ساکت پشت میز می‌نشستم و با ناخن رویه‌ی پلاستیک آن را خط می‌انداختم. مواظب بودم پاره نشود. گاهی با کبریت خانه‌های کوچک و گل درست می‌کردم. بعد یاد گرفتم روی پاهای عابران با خودم شرط‌بندی کنم. اگر صاحب اولین پایی که عبور می‌کرد زن بود و حدس من درست بود به مدت پنج دقیقه پایم را روی میز می‌گذاشتم و اگر اشتباه حدس می‌زدم پنج دقیقه به نقطه‌ای در روی دیوار مقابلم خیره می‌شوم.... (همان: ۳۱۲).

در اداره، حضور و غیاب و تأخیر در حضور کارمندان ثبت می‌شد و در پرونده‌هایشان درج می‌گردید اما هیچ‌گاه پرونده‌ها بررسی نمی‌شد و بازخواستی وجود نداشت. کار اداره نابسامان بود (همان: ۳۱۹). برای ارتقاء گرفتن در اداره باید مدح و ثنای صاحب قدرت چه در داخل و چه در خارج از اداره انجام می‌شد (همان: ۳۲۱).

همکار جدیدی به اداره آمد «جوان بود و پرحرارت و می‌خواست چهار پله یکی بالا برود. تمام روز پشت میز پاهایش را تکان تکان می‌داد و گاهی روزنامه می‌خواند... معمولاً سؤال من هرچه بود عاقبت ما به اینجا می‌رسیدیم که نسبت به او حق‌کشی شده‌است و نیم بیشتر همکاران طبقات بالا با او مخالفند و او هم البته می‌داند که چطور حق آنها را کف دستشان بگذارد.» و بالاخره ارتقاء می‌گیرد (همان: ۳۲۲-۳۲۳). اتاق جدید رئیس بسیار

شیک‌تر از قبل بود و وسایل بیشتر از میز، ماشین‌تحریر و تلفن در آن وجود داشت. اما کار منشی رئیس پاسخ‌گویی به تلفن‌هایی بود که بگوید رئیس نیست!

تمام روز کارم این بود که اولاً به مراجعین که می‌آمدند و تلفن می‌کردند بگویم رئیس نیست و بعد به ادارات دیگر تلفن کنم و ببینم که رئیس آنها نیست. در فاصله‌ی این دو نوع تلاش و کوشش که متفاوت از هم ولی مکمل یکدیگرند با رئیس نقشه می‌کشیدیم که چکار کنیم تا رؤسای دیگر باشند (همان: ۳۲۴).

رئیس به سخنرانی کنفرانس ماهانه‌ی رؤسا دعوت می‌شود. سخنرانی درباره‌ی «اجحاف» بود. «باید لغت از بیخ و بن شکافته می‌شد، باز می‌شد و ریشه‌ی فساد بیرون می‌آمد. دو نفر استاد زبان با او همکاری می‌کردند... سه روز قبل از کنفرانس رئیس‌مان گم شد. در اتاقش بود و تمام تلفن‌ها را من جواب می‌دادم. هیچ‌کس نباید در این سه روزه با او تماس می‌گرفت تا مبادا تحت تأثیر قرار بگیرد.» تا بتواند در مورد «اجحاف» سخنرانی کند (همان: ۳۲۶). اوضاع ادارات ایران در دهه‌ی پنجاه این‌گونه توصیف شده بود.

۱۲. مسئله شکاف نسل‌ها در رمان‌ها

انتقاد از وضعیت سیاسی و اجتماعی و اداری نشان‌دهنده‌ی شکاف نسلی بود که میان نسل‌های جامعه به‌وجود آمده بود. نسلی که در رمان «نیمه‌راه بهشت» پرورش یافته، قصد دارد از قید سنت‌ها دور شود و تجدد را بپذیرد. اما تجدد را در ظواهر آن می‌بیند و میان هر دو گرفتار است که وضعیت وخیم اجتماعی و سیاسی را بارآورده است. با متجدد شدن تازه به دوران رسیده‌های حکومتی که با بندوبست به طبقه‌ی مرفه و داخل در حکومت راه پیدا کرده بودند، اکنون دیگر نام و نشان و رفتارشان را به شیوه‌ی متجددان تغییر داده بودند (نقیسی، ۱۳۴۱: ۱۰۶). اکنون «پالتو پوست» و «ماشین کادیلاک نو نوار» و «سفر آمریکا» می‌خواهند (همان: ۱۰۷-۱۰۹). فیلم‌های هالیوودی که وارد سینمای ایران شده بود، می‌دیدند و با صحنه‌ها و لباس‌های شنا و رقص‌های آرتیست‌ها که در همان سینما اثرات خود را نشان می‌داد و به تدریج وارد جامعه و تأثیرات بعدی آن می‌شد، زندگی می‌کردند (همان: ۲۳۶). تجدد‌های ظاهری باعث شکاف میان این نسل جامعه شده بود و خواسته‌ها و دیدگاه‌هایشان تغییر کرده بود. در واقع «اصول آزادی‌خواهی» و «دموکراسی غربی» را که ایرانیان با مبادی آن آشنا نبودند و در ایران رواج یافته بود و ادعای اجرای آن را داشته‌اند،

عاملی شده بود که مردم بی خبر، از دسته بندی ها و سودجویی های دولتیان آگاه نشوند (همان: ۱۵).

«شکاف نسلی» که میان نسل های پس از کودتای ۱۳۳۲ به وجود آمده بود، نسلی جدا از جامعه و حکومت را پرورش داده بود. مهین حمیدی و جلال آریان نماینده ی نسلی از جامعه بودند که آرزوهای دور و دراز نداشتند اما شکافی که میان اعتقادات و باورهایشان با جامعه به وجود آمده بود دیگر آرام و قرار نداشتند تا هر آنچه از جامعه به سوی آنان می آید هضم نمایند. ناصر تجلد نماینده ی روشنفکران جامعه است. روشنفکری که او نیز آرام و قرار ندارد. مهین حمیدی و ناصر تجلد هر دو سقوط کردند. «یکی به دست یک باندا قاجاقچیان عرب- امریکائی تباہ شده و از بین رفته، دیگری به خاطر خصوصیات یک مرز پرگهر و سرچشمه ی گل آلود هنر در حال متلاشی شدن است.» شرایط جامعه به گونه ای است که در هر راهی بروی به سقوط کشیده می شود (همان: ۱۸۲). رمان «شراب خام» نمودار نومیدی، بیگانگی و سرگستگی روانی نسلی است که زندگیش را در فضای تاریک کودتا آغاز کرد. درهم ریختگی معیارهای اجتماعی، بیگانگی مردم از یکدیگر و بحران روحی روشنفکران به صورت نوعی جامعه ستیزی هرج و مرج گرایانه در این آثار رخ می نماید (قبادی، ۱۳۸۲: ۳۹۴). اما در نهایت جلال آریان شخصیت داستان می ماند و قصد دارد زندگیش را دوباره برپا سازد. با اینکه اوضاع سیاسی و فرهنگی را درک می کند، همچنان سعی دارد این شکافی را که در نسل او به وجود آمده بود بپذیرد و به تعارضی شدید و قابل انقطاع تبدیل نشود.

در رمان «سگ و زمستان بلند»، به تحولات و دگرگونی های یک نسل، شکاف نسل ها و نمود آن

در نگرش سیاسی دو نسل داستان، تأثیر سیاست بر یک خانواده، بحث های سیاسی، زندان رفتن قهرمان داستان و تحول شخصیت او در پی زندانی شدن، تصویر فضای خفقان حاکم بر زمان داستان و هویت زن و تحول جسمی و روحی قهرمان زن داستان می پردازد (بهبهانی، ۱۳۹۲: ۷).

حسین و حوری نسل تازه ای هستند که در برابر نسل گذشته قد علم کرده اند. نسلی که عقاید خرافی شان در سراسر داستان از طرف حسین و حوری به نقد کشیده می شود. همین کشمکش ها و کنش های داستان نشان دهنده ی تپیی از روشنفکران سرخورده است که حسین نماینده ی آنهاست که کم کم پناهگاه هایش؛ عقیده، خانواده و عشق، را یکی پس از

دیگری از دست می‌دهد و سرانجام با تبدیل شدن به دیوانه‌ای ولگرد که اسیر کابوس‌های زندان است، سقوط می‌کند و می‌میرد. اما حوری را نمونه‌ی نماینده‌ی نسل پس از خود به کابوس‌هایش می‌برد و باعث تغییر جسمی و روحی او می‌شود (همان: ۸). حوری در پایان داستان خود را بازیافت. او دچار بحران شده و بسیاری از سنت‌ها را زیر پا گذاشته بود و با جامعه غریبه بود، اما اکنون می‌خواست با نیروی جدیدی آغاز کند. حوری نماد نسلی بود که با جامعه‌اش فاصله گرفته و شکافی میان آنها ایجاد شده اما در صدد قطع آن نیست و با حاضر شدن بر مزار برادرش نسلی را نشان می‌دهد که همچنان خواهان تحوّل است. «گوشم روی قبر بود، گرما را با تمام تنم حس می‌کردم، صدایی از عمق خاک بالا آمد. صدائی خجول و شرمنده، اما زنده، صدای قلب می‌آمد، قلبم، تپش قلبم، صدائی نه بلند، نه رسا، اما زنده» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۴۷-۳۴۸). در واقع داستان شکاف نسل‌ها و فرهنگ‌ها است و «بن‌بست مبارزه و مرگ تأسّف‌بار مبارزه راه آن هم پس از سرگردانی پوچ و زندگی بی‌حاصل و نکبت‌بار، نشان می‌دهد و به بحران انتقال ونا هماهنگی اجتماعی می‌پردازد» (حائری، ۱۳۶۹: ۱۵۶). دو رمان اخیر به روشنفکران و مبارزان و تحصیل‌کردگان در راه اصلاح جامعه اشاره دارد که همگی با توجه به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه، فقر و بی‌سوادی، تعصّب، فاصله‌ی طبقاتی، تفاوت‌های بارز شهر و روستا سرخورده می‌شوند اما باز هم نسل پس از آنها به دنبال تغییر و اصلاح است و با نسل پیش از خود به انقطاع نرسیده‌است.

بر این سه رمان، گفتمان انتقادی در انتقاد از نظام اداری، نفوذ و تسلط کشور خارجی (آمریکا) و تقابل سنت و تجلّد حاکم است. رمان «نیمه‌راه بهشت» به نفوذ نظامی آمریکا اشاره دارد که پس از آن نفوذ فرهنگی و تقلید از آن است. نفوذی که با شهریور ۱۳۲۰ و ورود نظامی آمریکا به ایران آغاز می‌شود و نفوذ فرهنگی آن با تثبیت حضور اقتصادی آنان در ایران و پس از کودتای ۲۸ مرداد در رمان «شراب خام» نشان داده می‌شود. عدم رضایت از دستگاه بورکراسی در رمان‌های «نیمه‌راه بهشت» و «سگ و زمستان بلند» مشهود است. در «نیمه‌راه بهشت» به انتقاد از وزارت‌خانه‌ها و در «سگ و زمستان بلند» به ادارات جزء می‌پردازد و فساد اداری را از بالا به پایین در یک مقطع بلندمدت نشان می‌دهند. تقابل سنت و تجلّد در همه‌ی رمان‌ها وجود دارد. تجلّدی که ابتدا در رمان «نیمه‌راه بهشت» به گونه‌ای تعبیر می‌شود که تقلید از غرب و تجلّدی بی‌ریشه است و در رمان‌های «شراب خام» و «سگ و زمستان بلند» این تجلّد باعث سرگشتگی شده‌است. اما آنچه که در همه‌ی رمان‌ها

بارز است، شکاف نسلی است. شکافی که در اعتراض و انتقاد از نظام اداری و نفوذ خارجی و تقابل سنت و تجدد ایجاد شده است و بحران و تغییر رفتار در نسل‌ها را نشان می‌دهد. تغییر رفتاری که در ابتدای عصر پهلوی دوم در جهت تطابق با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه بود و در اواخر آن باعث سرخوردگی شد.

۱۳. نتیجه‌گیری

فضای سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی دوم در رمان‌های اجتماعی این دوره نمایان و تأثیرگذار است. آنچه که در رمان‌های انتخابی در این پژوهش مورد نقد قرار گرفته، تجددی سطحی است که باعث سرگشتگی شخصیت‌های رمان شده است. انتقاد از وضعیت اجتماعی در رمان‌ها بارز است. موارد دیگر انتقاد به نظام اداری که با فساد و اختلاس و کم‌کاری همراه است و انتقاد و اعتراض به حضور و نفوذ آمریکا در ایران است که این انتقادها نشان از «شکاف نسلی» در نسل‌های جامعه دارد. تجدد نتوانسته است وضعیت بسامانی را ایجاد کند. از یک‌سو، بی‌نظمی و عدم نظارت در نظام اداری، در وزارت‌خانه‌ها و در ادارات کوچک وجود دارد، از سوی دیگر، تجدد راه را برای نفوذ خارجی‌ان و در رأس آنها آمریکا گشوده است و حضور غربیان بالتبع نفوذ فرهنگی و اجتماعی و مقلد بودن در جامعه را در پی داشته است. این تأکید و حالت اعتراض گونه نسبت به حضور و نفوذ اروپاییان وجود داشت که برای انجام اصلاحات از دوره‌ی پهلوی اول به ایران آمدند و با مستشاران آلمانی و اتریشی آغاز شد و در دوره‌ی پهلوی دوم با مستشاران انگلیسی و آمریکایی ادامه یافت. بنابراین نگاه این رمان‌نویسان، حضور خارجی‌ان اصلاحاتی را در ایران ایجاد نکرد و باعث مفاسدی در کشور هم شد. در رمان «نیمه‌راه بهشت» شرح تجدد ظاهری و ریا و تزویر است که فساد اخلاقی و حکومتی و اداری به تبع آن به وجود آمده است. بهشت موعود داستان کشور آمریکا است که سرسپردگان و آرزومندان و متجددان خواهان آن هستند اما تجدد تقلیدی و سرگشتگی زوال است و در نیمه راه آن بازمی‌مانند. در این رمان، اعتراض به حکومت و کار وزارت‌خانه‌ها بسیار برجسته است چنان‌که افراد نالایق و تازه به دوران رسیده از راه مفاسد اقتصادی به وزارت‌خانه‌ها دست یافته‌اند و بر آن مسلط شده‌اند و جای هیچ‌گونه اصلاحی باقی نمی‌ماند.

رمان «شراب‌خام» سرگشتگی و شکاف نسلی را که در روشنفکران و افراد جامعه به وجود آمده بود نشان می‌دهد که در تعارضی که با تجدد دارند از خود بیگانه می‌شوند و

دیگر در هیچ‌جا نمی‌توانند قرار یابند. وضعیت اجتماعی جامعه را ناشی از وضعیت سیاسی می‌داند، وضعیت سیاسی که باعث شده آمریکاییان بر ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ مسلط شوند. دیگر همانند رمان «نیمه‌راه بهشت» که در پی تقلید از آمریکاییان بودند، اکنون باید آمریکاییان و تسلط آنها را بر زندگیشان بپذیرند و پس از آن باید شیوه‌ی زندگی خود را نیز مانند آنان کنند. رمان *شراب خام*، وضعیت اجتماعی را در تقابل شهر و روستا نشان می‌دهد و وضعیت نامناسب و بدون تملن هر دو را شرح می‌دهد.

رمان «سگ و زمستان بلند»، شکاف نسل‌ها را نشان می‌دهد. حسین از نسلی است که خواهان تحوّل‌اند. این نسل در پی تحوّل هر آنچه بر محیطشان سایه افکنده‌است، و در پی تغییر روش‌ها و سنت‌های پیشین هستند و وضعیت موجود را به چالش می‌کشند. حسین روشنفکری است که در پایان داستان به فردی ولگرد تبدیل شده‌است. روشنفکری که نمی‌تواند حتی خانواده‌ی خود را تغییر دهد و با خود همراه سازد و سرانجام خودش از بین می‌رود و خانواده نیز توانایی پذیرش آراء و عقایدش را ندارد. خانواده‌ی حسین و حوری از خانواده‌ی متوسط سنتی هستند و هر آنچه را که حسین و حوری از تجلّد فراگرفته‌اند در تعارض با خود می‌یابند و آنها را نمی‌پذیرند. حسین از بین می‌رود اما حوری باقی می‌ماند به‌عنوان نسلی که باید راه مبارزه را ادامه دهد. با اینکه در مسیر نامنظم و نامطلوب بوروکراتیک است و همه را درک می‌کند، اما هنگامی که در پایان داستان بر مزار برادرش است، قصد دارد راه او را داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «بررسی اندیشه‌ی فمینیسم در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال چهارم، شماره‌ی ۱۵: ۸۱-۹۵.
۲. «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند»، *دب‌پژوهی*، شماره‌ی ۲۶، زمستان، ۷۳-۹۳.
۳. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال دهم، شماره‌ی ۴۰، زمستان، ۹-۲۷.
۴. «بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان سگ و زمستان بلند»، *مطالعات داستانی*، سال اول، شماره‌ی ۴، تابستان، ۵-۲۲.
۵. در فرهنگ آکسفورد، مفهوم «شکاف نسلی» به‌عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود و فرهنگ وبستر نیز،

آن را به عنوان اختلاف گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها تعریف کرده‌است.
(معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۶)

۶. تعداد شرکت‌های آمریکایی که در امور عمرانی، صنعتی، تجاری و پتروشیمی ایران فعالیت داشته‌اند، دقیقاً مشخص نیست. در برخی از آمارها تعداد آنها در سال ۱۳۵۷ بیش از چهل شرکت ذکر شده‌است، شرکت‌های آمریکایی از نوعی مصونیت اقتصادی در بازار پرسود ایران برخوردار بودند و با نقش مستقیمی که در طرح و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله عمرانی کشور داشتند، بودجه کشور را از وابستگی به تولیدات داخلی به طرف وابستگی روزافزون به دلارهای حاصل از درآمدهای نفتی سوق می‌دادند. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۳۸)

کتاب‌نامه

- ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور و مهوش صلصالی (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق کیفی*، چاپ دوم، تهران: بشری.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران و انجمن ایران و آمریکا»، *مطالعات تاریخی*، شماره ۸: ۹-۴۵.
- ایوانف، سرگی یویچ (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، تهران: طوفان.
- بهبهانی، مرضیه؛ خاکپور، سیاوش و مصطفی‌گرگی (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان سگ و زمستان بلند»، *فصلنامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی*، سال اول، شماره ۴: ۵-۲۲.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۹). *سگ و زمستان بلند*، چاپ دوم، تهران: اسپرک.
- تابش، رضا و علی اصغر قاسمی سیانی (بهار ۱۳۹۰). «رویکرد فراتحلیل در مطالعه‌ی تأثیر دانشگاه بر مناسبات نسلی در ایران»، *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۴۵: ۴۱-۷۶.
- تاجیک، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، *راهبرد*، شماره ۲۶: ۲۶۴-۲۸۲.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، پیشامدرن، مدرن، پسامدرن*، چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.
- توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (بهار ۱۳۸۵). «شکاف نسلی و رویکردهای کلان جامعه‌شناختی، بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۹۵: ۲۷-۱۲۴.
- جاجرمی، کاظم (۱۳۷۷). *نسل جوان: ویژگی‌های ساختاری نسل نو*، تهران: بنیاد مطالعات آسیایی.

- چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۲). «گسست نسلی در ایران، افسانه یا واقعیت»، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به‌اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- حائری، علی (۱۳۶۹). ذهنیت و زاویه‌ی دید در نقد و نقد ادبیات داستانی، تهران: کوبه.
- دانش، پروانه؛ ذاکری نصرآبادی، زهرا و عظیمه‌سادات عبداللهی (پاییز ۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۳: ۱-۳۱.
- ده‌بزرگی، غلامحسین (۱۳۸۷). ادبیات معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: زوار.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰). ادبیات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سمت.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۶). نویسندگان پیشرو ایران، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- عاملی رضایی، مریم (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان فارسی از ابتدا تا دهه ی ۵۰»، پژوهش‌نامه‌ی زنان، سال سوم، شماره اول: ۱۱۷-۱۴۲.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- علوی، بزرگ (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات معاصر ایران نظم و نثر، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: جامی.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۰). شراب خام، چاپ سوم، تهران، البرز.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۲). «انعکاس گسست نسلی در رمان‌های معاصر فارسی»، در: نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، تهران: کویر.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۷۸). تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴: ۵۵-۸۰.
- میرعابدینی، حسین (۱۳۸۷). سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی از آغاز تا ۱۳۲۰ ش، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نصر، حسین (۱۳۷۳). جوان مسلمان و دنیای تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۱). نیمه‌راه بهشت، تهران: نشر گوه‌رخان.
- نیازی، محسن و محمد کارکنان نصرآبادی (بهار ۱۳۸۶). «تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ی شکاف نسل‌ها و علل و عوامل آن»، سیاست داخلی، شماره ۱۸۵: ۲-۲۳۰.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، چاپ سوم، تهران: جامی.